بخش اول: در مکتوبات

- مقاله «غایت خلقت»
- موضع گیری ها:
- بررسی غایت خلقت
- هماهنگی غایت مخلوق با غایت خالق

مقاله «غایت خلقت»

غایت خلقت:شبهه کلامی،سؤال کلامی

هر چند مسأله **غایت خلقت** قبل ازاینکه یک **شبه**کلامی باشد یک **سؤال** کلامی است که طرح کنندهی آن فطرت سلیم بشر است نزد موارجه با سرشت حرکت وسیر دائمی خودش که «امام الدنیا دار مجاز[1]» ، اما به لحاظ موضعگیریهای مختلف و انحرافی در جواب به این سؤال که ناشی از کجفهمی یا کجروی است میتواند در محدوده شبهات کلامی داخل شود.

---

[1] أيها الناس إنما الدنيا دار مجاز و الآخرة دار قرار فخذوا من ممرّكم لمقرّكم(نهج البلاغة (بنیاد) خطبه ۱۹۴؛ ص ۲۳۹)

موضع گیری ها:

۱. نفی غایت

یک موضع‌گیری ، **نفی غایت** است ولی از دیدگاه‌های مختلف:

مثل نفی غایت از ناحیه فرد مادّی در نظر وبینش،

یا فرد مادّی در عمل وروش،

یا فرد الهی‌قائل به اینکه افعال الهی، معلّل به اغراض نیست.

غایت؛غرض

لکن توجه به این نکته لازم است که **گاهی** منظور از غایت "ما لأجله الفعل" است (که اخصّ‌از مایترتّب علی الفعل است) و مرادف با هدف ،غرض، انگیزه، باعث، داعی ونظیر اینهاست و مقابل آن جزاف ولهو ونظیر آن است (ولمّ‌غائی است که آن را جزء علل ذکر کردهاند یعنی می توان با سؤال «چرا؟» از آن پی جوئی کرد) مثل اینکه گفته می شود چرخیدن ورزشکار در گود، غایتی دارد یعنی بهره‌هدف ومقصودی است.

و گاهی منظور"ما ینتهی الیه الفعل" است که ساحل‌ِتموّج وتصرّم وسَیَلان و لنگرگاه سیر و مرادف با پایان ومنتهی ونهایت است ومقابل آن مبدء و اوّل و ابتدا و نظیر آن است مثل اینکه گفته می شود غلطیدن سنگ در سراشیبی کوه، غایتی دارد.

وشاید رمز این انعطاف در مفهوم غایت، اصل استعمال آن در "رایة" باشد که در سباق[1] ، آن عَلَمی است که در **نهایت** راه گذاشته میشود و مسابق، وصول به او را در **نظر** دارد[2]، بخلاف غرض و هدف که این انعطاف را ندارد چون اصل استعمال آن در "رمایة[3]" است که مقصود اصلی، در نظر گرفتن آن برای رمی است[4].

نفی هدف ملازمه با نفی غایت ندارد

بنابر این موضع گیری برای **نفی هدف در آفرینش ملازمه با نفی غایت**به معنای اینکه بالأخره این سیر به کجا و به چه ختم میشود؟ **ندارد** ، و این خالی از إثارة فطرت کامنه بشر نیست

۲. اثبات غایت

امّا در جانب **اثبات غایت** و شناخت آن بایدنكاتی را به عنوان **مقدمه** در نظر گرفت :

مقدمات

تعدد اهداف؛طولیت و عرضیت اهداف

۱.هدف از یك كار میتواند متعدّد باشد چه در عرض هم ای اهدافی در طول یكدیگر، و هدف نهائی كه كار بهر او انجام شده دیگر خود هدف ندارد و سؤال به "چرا؟" از آن نمیتوان كرد (مگر به معنای استلزام عقلی) و به نحوی مربوط به فاعل میشود خواه از جهت استكمال او یا استجلاء.

سه گونه سوال در مورد هدف

۲- نسبت به هدف آفرینش سه گونه سؤال مطرح میشود: هدف اصل آفرینش یعنی هدف كل عالم امكان و به بعض تعبیرات انسان كبیر، و هدف آفرینش نوع مثل نوع انسان، و هدف آفرینش شخص، و در نهایت ارتباط این سؤالها با یكدیگر.

راه های دستیابی به هدف

۳- دستیابی به هدف از یك مصنوع از دو راه ممكن است: یا از صانع و مهندس آن سؤال شود یا ملاحظ همانگی جهت یافت عناصر و مؤلفههای دخیل در كیان آن شود.

هدف حكیمانه

۴- واژه هدف آنگاه كه بار ارزشی داشته باشد مساوق با هدف حكیمانه است كه از باب "الاشیاء تعرف بمقابلاتها " با مثل عبث و لعب و لهو و جزاف و اعتباط ونظیر آن مقایسه می شود .

دلالت آیات بر بحث هدف خلقت

۵- دلالت آیات شریفهای كه خداوند متعال در آنها هدف خلقت را بیان فرموده است بر دوگونه است: برخی ظهور عرفی ِبلامؤنه دارد مثل "**و ما خلقت الجنّ والانس الا لیعبدون**[5]" وبعضی دیگر نیاز به استظهار و ملاحظات خاصه دارد مثل "**بل نقذف بالحق علی الباطل**[6]"

۶- آگاهی به هدفی حكیمانه بطوریكه موجب آرامش عقل و طمأنینه نفس گردد متوقّف بر وقوف تامّ به هدف نهائی و موطن اخیر است چه برسد به اینكه اصالً ملاحظه نشود، "**كلا ولو تعلمون علم الیقین لترونّ الجحیم ثمّ لترونّها عین الیقین**[7]"، وهرگاه هدف واسطه، واسطه بودن آن ملحوظ نباشد مشكل حل نخواهد شد، "**أما فما یصنع بالدنیا من خلق للآخرة**[8] ".(نهج البلاغه خ ۱۵۶).

---

[1] مسابقه

[2] الغاية: مدى كل شيء. و يقال: هذا الشيء غاية، أي: انه لا نظير له. أخذ من غاية الحرب، و هي الراية، أو من غاية السبق و هي قصبة تنصب في الموضع الذي تنتهي المسابقة اليه ليأخذها السابق.(كتاب الماء ؛ ج3 ؛ ص971) قال ابن الأنباري: قول الناس هذا الشيء غاية، معناه هذا الشيء علامة في جنسه لا نظير له أخذا من غاية الحرب، و هي الراية، و من ذلك غاية الخمار خرقة يرفعها. و يقال: معنى قولهم هذا الشيء غاية أي وه منتهى هذا الجنس، أخذ من غاية السبق، قصبة تنصب في الموضع الذي تكون المسابقة إليه ليأخذها السابق. و الغاية: الراية(لسان العرب ؛ ج15 ؛ ص143)

[3] تيراندازى

[4] و الغرض: كل ام امتثلته للرمي، (جمهرة اللغة ؛ ج2 ؛ ص749)الغرض: الهدف الذى يرمى فيه.(الصحاح ؛ ج3 ؛ ص1093)الغرض الهدف المقصود بالرمي، ثم جعل اسما لكل غاية يتحرى إدراكها، (مفردات ألفاظ القرآن ؛ ص605)

[5] سوره ذاريات،آيه ۵۶

[6] سوره انبياء،آيه ۱۸

[7] سوره تكاثر،آيات ۵-۷

[8] نهج البلاغه(بنياد نهج البلاغه)،خطبه ۱۵۶،ص ۱۸۰

بررسی غایت خلقت

اكنون غایت خلقت را نسبت به خالق و مخلوق بررسی می كنیم :

۱.غایت خلقت نسبت به خالق

توجه به نفی تشبیه

هرگاه نظر به غایت خلقت نسبت به **خالق** باشد در ابتدا لازم است ملاحظ یكی از محكمات معارف بشود كه نفی تشبیه در نحو تحقّق لمّ غائی در واجب و ممكن است كه در خالق به نحو تصوّر و در نظر گرفتن هدف و سپس انجام كار نیست ،

اتحاد لمّ غائی با لمّ فاعلی در واجب الوجود

و بعد از این مرحله، سراغ آنچه معروف است میرویم كه در واجب الوجود، لمّ غائی با لمّ فاعلی متّحد است.

گاهی در توضیح آن گفته می شود كه مثلاً اگر سؤال شود كه چرا خداوند متعال خلق را آفرید؟ جواب داده میشود برای افاضه رحمت و خیر و جود بر بندگان ، و اگر سؤال شود كه چرا این افاضه و جود را انجام داد؟ گفته میشود كه چون خداست و متّصف به صفات كمالیه كه از آنها جواد بودن است.

لكن ظاهر این است كه جواب از چرای دوّم، لمّ عقلی است و از لمّ غائی بحث خارج شده است.

و میتواند مراد از اتّحاد لمّ غائی و فاعلی این باشد كه هر گاه فاعل به وسیله فعل خود تحصیل كمال برای خود میكند ممكن نیست كه این كمال، عین ذات فاعل باشد بلكه خارج از ذات است كه فاعل از طریق انجام آن فعل به آن متلبّس میشود ولی در فاعلی كه كمال مطلق است و به تعبیری همه كمال را بالفعل دارد اساساً فرض غایتی خارج از ذات معنی نخواهد داشت و بجای اینكه تحصیل كمال ِغیر حاصل باشد ظهور كمال ِحاصل است كه در نقل، از آن تعبیر به "كنز مخفیاً[1]" الخبر (بحار ج87 السلامیه ص344و199) شده است، و چون اصل ایجاد، نسبت به فاعل واجب الوجود (نه مراتب موجودات) وراء زمان و مكان است پس بحث از قبل از خلقت و بعد از خلقت در اینجا نمیتواند به معنای قبل و بعد زمانی باشد كه لازمه آن تغیر است، عمران صابی از امام ابی الحسن الرّضا علیه السّلام سؤال كرد:

> "أ لا تخبرنی عن الخالق اذا كان واحداً لا شیئ غیره و لا شیئ معه أ لیس قد تغیر بخلقه الخلق؟ قال له الرّضا

> **علیه السّلام : (قدیمٌ در عیون) لم یتغیر عزّ و جلّ بخلق الخلق و لکنّ الخلق یتغیر بتغییره" الحدیث (بحار ج۱۰ ص۳۱۲)**

و اشار به آن در حدیثی از امام ابو الحسن الاوّل علیه السلام است که

> **"إنّ الله تبارک و تعالی کان لم یزل بلا زمان و لا مکان و هو الآن کما کان" الحدیث (بحار ج۳ ص۳۲۷)**

۲.غایت خلقت نسبت به مخلوق

وامّا بحث غایت خلقت نسبت به **مخلوق** پس مشتمل بر فوائد جمّه و لطائف کثیره است وبطور واضح نسبت به جن و انس در آیه شریفه (ذاریات 56) با وصف انحصار (نفی و الاّ) غایه مخلوق (که لیعبدون فرمود، نه: لأن أعبد ، مثلاً) عبادت معرفی شده است و حصر اضافی نسبت به "ما أرید منهم من رزق" نافی مطلق حصر حقیقی درمراتب عالیه معنای آیه شریفه نیست.

معانی عبادت

عبادت **گاهی** به معنای مصدری است که بندگی کردن است ودر رفتار متجلّی می شود ودر این حال از عناوین وصفیه ثانویه که تعین ماهوی خاص ندارند میباشد وتاب این را آنچه در حدیث آمده دارد:

> **"لیست العباده کثره الصیام والصلوه انّما العباده کثره تفکر فی امر الله" (بحار۷۸السلامیه ص ۳۷۳)**

و گاهی به معنای اسمی است که عبودیت و حال بندگی وعدم اظهار أنانیت میباشد از باب "طریق معبّدٌ ای مذلّلٌ و ممهّدٌ یعنی جاده صاف وهموار[2]"، و در این حال میتواند از غایات طولیه برای معنای اوّل باشد، وتوضیح آن در حدیث عنوان بصری که از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال کرد "**ای اباعبدالله ما حقیقه العبودیه**[3]" (بحار 1 ص225) آمده است.

تحلیل آیه «ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون»

بنابراین می توانیم مراتبی در معنای آیۀ مبارکه در نظر بگیریم که با سائر آیات و روایات قابل جمع باشد:

۱- ات امری نباشد طاعت وعبادتی معنا ندارد و لذا روایت درتفسیر همین آیه فرموده "**خلقهم لیأمرهم بالعبادة**[4]" (بحار5 ص314باب علة خلق العباد)

۲- این عبادت، جبری نباشد بلکه از روی اختیار وانتخاب خود بنده باشد "لیعبدون" که اشاره به آن شده: "**ولا یزالون مختلفین الاّ من رحم ربک و لذلک خلقهم**"(هود 119) که خلق برای رحمت خاصهای که از طریق اختیار با زمینه اختلاف و نیز وجود آن حاصل شود میباشد.

۳- عبادت کردن برای معرفت است که "**اتّقواالله ویعلّمکم الله**"(بقره 282) و"**من عمل بما یعلم علّمه الله مالم یعلم**"(بحار 78 السالمیه ص189).

۴- معرفت برای عبادت ِبالاتر است که "**ما خلق الله العباد الا لیعرفوه فاذا عرفوه عبدوه**" (بحارالانوار ج5 ص312) که شاید اشاره به آن در «نون و کسره اشاره کنندهٔ به یاء متکلم» در "لیعبدون" باشد یعنی دیگر عبادت عبدی ای تجارّ نباشد بلکه عبادت أحرار یعنی "**بل وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک**[5]" باشد.

۵- لازمهٔ اینگونه عبادت، حصول مقاماتی است که با اینکه برای ما بیان کردهاند، تصوّر مفهومی آنها برای امثال راقم سخت است که تحقق حقیقت عبودیت و همهنگی سراسر ذرّات وجود عبد با نظام احسن عالَم که "**العبودیة جوهرة کنهها الربوبیة**[6]" و سپس تعلیم اسماء و خلافت الهیه و انکشاف جمیع حقایق است که شاید "**أ لم أقل لکم**[7]" اشارهای به همان کلام الهی باشد: "**انّی اعلم ما لا تعلمون**[8]" تا جواب حلّی باشد نه آنکه به ظاهر ردعی مینماید.

واینها هر چند هدف نوع است امّا از آنجا که قوام آن به این است که از روی اختیار و انتخاب تحصیل شود تحقق آن فی الجمله کافی در حکمت خلقت است، کما اینکه در برخی آیات شریفهی هدف از خلقت عالم به سوی خلقت انسان اشاره رفته است:

> **ان فی خلق السماوات و الارض و اختلاف الّیل و النّهار لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السّماوات و الارض ربّنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النّار (آل عمران ۱۹۰-۱۹۱)**

که اشاره لطیفهی فاءِتفریع در "**فقنا**" بر عدم بطلان خلقت سماوات و زمین، شاهد ما است، و ارتباط و ترتّب این اهداف مهم است که شخص آگاه به اینکه نظم عالم، جهت یافته به تکمیل انسان میباشد از صغیر و کبیر امور برای ترفیع فرد و مجتمع استفاده میکند.

---

[1] کما قال سبحانه کنت کنزا مخفیا فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لکی أعرف

[2] و العبد: ضد الحر. و أصل العبد من قولهم طريق معبد أي مذلل(جمهرة اللغة ؛ ج1 ؛ ص299)و معنى العبادة في اللغة: الطاعة مع الخضوع. و يقال طريق معبد إذا كان مذلل بكثرة الوطء، و بعير معبد إذا كان مطليا بالقطران(تهذيب اللغة ؛ ج2 ؛ ص138)و يقال: طريق معبد، أي: مذلل بالوطء(مفردات ألفاظ القرآن ؛ ص543)و معنى العبادة في اللغة الطاعة مع الخضوع، و منه طريق معبد إذا كان مذلل بكثرة الوطء (لسان العرب ؛ ج3 ؛ ص273)

[3] قلت اي أبا عبد الله ما حقيقة العبودية قال ثلاثة أشياء أن لا يرى العبد لنفسه فيما خوله الله مما لا يكون له مما يكون لمولاه لأن العبيد لا يكون لهم ملك يرون المال مال الله يضعونه حيث أمرهم الله به و إذا لم ير العبد لنفسه تدبيرا و جملة اشتغاله فيما أمره تعالى به و نهاه عنه فإذا اشتغل العبد بما أمره الله به و إذا وقف فيما خوله الله تعالى ملكا هان عليه الإنفاق فيما أمره الله تعالى أن ينفق فيه و إذا فوض العبد تدبير نفسه على مدبره هان عليه مصائب الدنيا و إذا اشتغل العبد بهذه الثلاثة عن النهاء و التعري عما لا يعنيه إلى المراء و المباهاة مع الناس فإذا أكرم الله العبد بهذه الثلاثة هان عليه الدنيا و إبليس و الخلق و لا يطلب الدنيا تكاثرا و تفاخرا و لا يطلب ما عند الناس عزا و علوا في الأرض و لا فسادا و العاقبة للمتقين(بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج1 ؛ ص225-٢٢٦)

[4] عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله ع عن قول الله عز و جل و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون قال خلقهم ليأمرهم بالعبادة قال و سألته عن قول الله عز و جل و لا يزالون مختلفين إلا من رحم ربك و لذلك خلقهم قال خلقهم ليفعلوا ما يستوجبون به رحمته فيرحمهم.(علل الشرائع ؛ ج1 ؛ ص13)

[5] بحار الأنوار(ط – بيروت) ج۴۱،ص۱۴

[6] مصباح الشريعة / ترجمه مصطفوى، متن، ص: 453

[7] و علم آدم الأسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال أنبئوني بأسماء هؤلاء إن كنتم صادقين قالوا سبحانك لا علم لنا إلا ما علمتنا إنك أنت العليم الحكيم قال يا آدم أنبئهم بأسمائهم فلما أنبأهم بأسمائهم قال ألم أقل لكم إني أعلم غيب السماوات و الأرض و أعلم ما تبدون و ما كنتم تكتمون(سوره بقره،آیه ۳۱-۳۳)

[8] و إذ قال ربك للملائكة إني جاعل في الأرض خليفة قالوا أ تجعل فيها من يفسد فيها و يسفك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقدس لك قال إني أعلم ما لا تعلمون(سوره بقره،آیه ۳۰)

همانگی غایت مخلوق با غایت خالق

و بالاتر از این همانگی غایت مخلوق با غایت فاعل و خالق است بلکه اندراج هر دو تحت جامع واحد "**ثم ذلک بانّ اللّه هو الحق و انّ ما یدعون من دونه هو الباطل**" (حج ۶۲) یا : "**ثم قیل لهم این ما کنتم تشرکون من دون اللّه قالوا ضلّوا عنّا بل لم نکن ندعو من قبل شیئاً**" (غافر 73-74) به آن ناطق است می‌باشد، که شاید بتوان توضیح آن را از آیه ۱۶ سوره مبارکه انبیاء بلکه از سیاق آیات آن سوره استفاده کرد؛

> "**و ما خلقنا السّماء و الارض و ما بینهما لاعبین لو اردنا ان نتّخذ لهواً لاتّخذناه من لدنّا ان کنّا فاعلین بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق و لکم الویل ممّا تصفون[1]** " ،

و این از جمله آیاتی است که در آن اشاره به ارتباط هدف خلقت عالم و انسان شده است و نیز اینکه غایت خلقت، احقاق حق و ابطال باطل است و "**یمحق اللّه الباطل و یحقّ الحقّ بکلماته**"(انفال8). و "**لیحقّ الحقّ و یبطل الباطل**"(شوری24)

لکم الویل مما «تصفون»

اما "تصفون" چیست؟ ممکن است همان "یصفون" در آیه 22باشد: "**ام اتّخذوا الهةً من الارض هم ینشرون لو کان فیهما الهة الا اللّه لفسدتا فسبحان اللّه ربّ العرش عمّا یصفون**

[2]" که واضح است همان شرک است، پس شرک است که باطل است و به قذف نیاز دارد و مقابل آن حق است که در آیه 24 فرمود : "**ام اتّخذوا من دونه الهةً قل هاتوا برهانکم هذا ذکر من معی و ذکر من قبلی بل اکثرهم لا یعلمون الحق فهم معرضون و ما ارسلنا من قبلک من رسول الا نوحی الیه انّه لا اله الا انا فاعبدون**[3]"، و این "**فاعبدون**" با آیه "**لیعبدون**" می فهماند که عبودیت ، حقّ محض و همانگ با نظام احسن و در مسیر صراط مستقیم است که "**و أن اعبدونی هذا صراط مستقیم**" (یس ۶۱) "**انّ اللّه ربّی و ربّکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم**" (آل عمران 51) ،

و از آنجا که عبودیت، رام بودن عبد در مقابل معبود است پس عبودیت در حقیقت مظهر ربوبیت است که در تمام صفات و افعال عبد ، معبود داشتن او جلوه گر است، و با معرفت عبد به حق مطلق بودن ِمعبود خود تمام شئونات اختیاریه عبد، همانگ با عبودیت ِتکوینیه ی تمام عوالم که : "**ما ینبغی للرّحمن ان یتّخذ ولدا إن کلّ من فی السّموات و الارض الا آتی الرّحمن عبدا**" (مریم 92-93) یا : "**انّ الذین تدعون من دون اللّه عباد أمثالکم فادعوهم فلیستجیبوا لکم إن کنتم صادقین أ لهم أرجل یمشون بها أم لهم أید یبطشون بها أم لهم أعین**

یبصرون بها أم لهم آذان یسمعون بها "(اعراف 194-۱۹۵) به آن ناطق است می شود،

و لازمه ی سریان ِعبودیت ِمطلقه در سراسر وجود، ربوبیت یک معبود برای همه است که همان توحید است، و ظهور آن، جامع همه اهداف در بحث ما است، و حقیقت ِتوحید، از آن خود خداوند متعال است چنانچه در روایت جابر از حضرت امام باقر علیه السّلام آمده : "**توحّد بالتّوحید فی توحیده ثم اجراه علی خلقه**"(توحید صدوق ره 136) و حقیقت توحید در مخلوق به صورت عبودیت جلوه می کند و آنگاه که در حیطه معرفت، زمینه دعوای أنانیت و ربوبیت باشد که همان شرک است نیاز به قذف حق علی الباطل است تا نتیجه آن، ظهور توحید به عبودیت عبد و محو شرک و دعوای ربوبیت او باشد که این غایت خلقت در اینجا است و در آیه 19 اشاره به تحقق غایت بدون نیاز به قذف شده : "**و من عنده لا یستکبرون عن عبادته و لا یستحسرون**[4]".

و ارزش این غایت، همان ارزش خود معبود و توحید اوست ، عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق علیه السّلام سؤال می کند :

> **"لأی علّة جعل الله تبارک و تعالی الأرواح فی الأبدان بعد کونها فی ملکوته الأعلی فی أرفع محل؟ فقال علیه السّلام : انّ الله تبارک تعالی علم انّ الأرواح فی شرفها و علوّها متی ترکت علی حالها نزع أکثرها الی دعوی الربوبیة دونه عزّوجل فجعلتها بقدرته فی الأبدان الّتی قدّرها لها فی ابتداء التّقدیر نظرا لها و رحمة بها " الحدیث(توحید صدوق ره 402).**

لوازم عبودیت

و عبودیت، لوازمی دارد کما اینکه مراتب دارد ، در حدیث قدسی است که : "**یابن آدم أنا أقول للشیئ ِکن فیکون، أطعنی فی ما أمرتک أجعلک تقول للشیئ ِکن فیکون**" (بحار ج93 ص 376) و از این ارتباط وثیق بین عابد و معبود بوده است که اشتباه کرده و عبد الهی را فرزند او میخواندند، در ادامه آیه 25 از سوره انبیاء بعد از فاعبدون در آیه 26 می فرماید: "**و قالوا اتّخذ الرّحمن ولدا ُسبحانه بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون**[5]".

الحاصل

و الحاصل، هدف الهی از خلق عالم، خلقت انسان، و از خلق انسان، خلقت واجد بالاترین درجه عبودیت و معلّم به جمیع اسماء است که آئینه تمام نمای کمالات الهیه است.

---

[1] سوره الانبیاء،آیه ۱۶-۱۸

[2] همان،آیه ۲۱-۲۲

[3] همان،آیه ۲۴-۲۵

[4] و له من فی السموات و الارض و من عنده لا یستکبرون عن عبادته و لا یتسحسرون(سوره الانبیاء،آیه ۱۹)

[5] همان،آیه ۲۶-۲۷